

# پرواز بر فراز آینده

تنظیم: مریم میرمحمدی

درست به اندازه‌ی ریاضیات برایش وقت می‌گذاشتم تا دانش‌آموزانم به طور واقعی توانمند شوند و چیزهایی را بیاموزند که در زندگی برای‌شان کارایی داشته باشد.»

ندا محمدی دانش‌آموز دقیق و خوش‌کلام پایه‌ی نهم ابتدا به مشکلاتی که این روزها به نظرش می‌رسد می‌پردازد و در ادامه برای تک تک آن‌ها راه‌حلی در نظر می‌گیرد. از نظر ندا در حال حاضر و در امور آموزشی بزرگ‌ترین مسئله اینترنت است که به خاطر ضعیف بودنش کیفیت آموزش را کم کرده. او می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید به آن پرداخت، ساخت پلتفرمی راحت توسط آموزش و پرورش است، پلتفرمی که امکان وصل شدن هم‌زمان صدا و تصویر همه‌ی دانش‌آموزان را داشته باشد تا یک فضای ارتباطی امن بین معلم و دانش‌آموز شکل بگیرد، چراکه ارتباط چهره به چهره از اثربخش‌ترین بخش‌های یادگیری است.» از نظر او همان‌طور که آموزش حق هر دانش‌آموزی است حالا که آموزش به داشتن اینترنت وابسته شده پس داشتن اینترنت رایگان هم حق تمامی دانش‌آموزان کشور است. او می‌گوید: «داشتن اینترنت و وسیله‌ی ارتباطی مناسب باعث شده که عده‌ای از دانش‌آموزان کشور از آموزش محروم شوند.»

پریناز سکاکی دختر موفق و خوش‌قریحه‌ی پایه‌ی هشتم به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند. او می‌گوید: «ما داریم در مورد یک سیستم یعنی نظام آموزشی صحبت می‌کنیم. می‌دانیم که هر سیستمی از اجزایی تشکیل شده که به هم وابسته و پیوسته هستند. پس نمی‌توان روش آموزش معلم‌ها را تغییر داد، درحالی که کتاب‌ها و محتوای آن بدون تغییر مانده‌اند یا نمی‌توان محتوای کتاب‌ها را تغییر داد، درحالی که معلم‌ها آموزش لازم را ندیده‌اند و همه‌ی این‌ها یعنی نمی‌توان از تکنولوژی آموزش آنلاین حرف زد، درحالی که همه‌ی معلم‌ها محتواسازی الکترونیکی بلد نیستند و یا امکان آموزش الکترونیکی در اختیار همه‌ی دانش‌آموزان نیست.» پریناز درباره‌ی محتوای متون درسی می‌گوید: «من اگر مسئولیتی داشتم در مورد صفحه‌آرایی کتاب‌های درسی سعی می‌کردم از نقاشی‌های معروف و تصاویر هنری برجسته استفاده کنم تا ذوق دانش‌آموز برای مطالعه بیشتر شود. هم‌چنین در مورد محتوای کتاب‌ها به خصوص کتاب ادبیات از آثار بزرگان زبان فارسی استفاده می‌کردم. چرا آثاری از جمال‌زاده، دهخدا یا سیمین دانشور در کتاب ادبیات ما نیامده است؟ این‌ها بزرگان ادبیات معاصر ما هستند و اگر از آثارشان در محتوای کتاب‌مان استفاده شود بازدهی بهتری در حیطه‌ی ادبیات برای دانش‌آموزان وجود خواهد داشت.»

همان‌طور که از اسمش پیدا است این نشریه متعلق به همه‌ی ماست؛ از معلم و مدیر گرفته تا دانش‌آموزان و والدین آن‌ها. این چند صفحه هم در بست در اختیار مدیران آینده قرار دارد، یعنی در اختیار مردان و زنان کوچکی که فردا و فرداها قرار است جای ما بنشینند، تصمیم بگیرند و به فرزندان فرزندانمان آموزش دهند. پس به رسم هم‌دلی از این بزرگ‌زنان و مردان خواستیم تا برای‌مان بگویند که اگر در یکی از همین روزهای سخت کرونزده، در یکی از همین پیچ‌های تند آموزش اگر دنیا طوری چرخید و قرار شد که آن‌ها بر مصدر مدیریت بنشینند چه می‌کردند. به راستی که خواندن نوشته‌های‌شان چنان شوقی در جان ما انداخت که دل‌مان نیامد تنها یکی دو تا از آن‌ها را منتشر کنیم. پس مختصری از آن‌چه برای‌مان نوشتند را به رسم وفاداری در این جا می‌آوریم که دل‌مان روشن است و آینده روشن‌تر.

حسام‌الدین سلطانی پسر خوش‌بینی که کلاس چهارم است برای ما نوشته که «اگر مدیر بودم اول از بچه‌ها تحقیق می‌کردم که به چه چیزی علاقه دارند و بعد کلاس‌هایی که بچه‌ها به آن بیش‌تر علاقه دارند را در فصل تابستان برگزار می‌کردم. مثل نجوم، تاریخ، هنر، حیوان‌شناسی، داستان‌نویسی و...» این مدیر آینده در ادامه در نظر دارد تا با توجه به تعداد علاقه‌مندان و بودجه‌ی مدرسه این کلاس‌ها را ادامه دهد تا بچه‌ها به رشته‌هایی که علاقه دارند بیش‌تر تسلط و چه بسا در میان این راه آینده‌ی خود را نیز پیدا کنند.

نیلوفر افخمی کلاس چهارم، به شیرینی برای‌مان از خاطره‌ای می‌گوید که باعث شده تا این فکر در ذهن‌اش جرقه بزند که یادگیری مهارت زندگی، تنها به تحقیق اینترنتی ختم نمی‌شود. او تفاوت خودش را با پسر خاله‌اش در این می‌بیند که او مهارت گفت‌وگو و حل مسئله را آموخته است. «من فکر می‌کنم الان امیرمحمد از همه‌ی ما قوی‌تر است و در آینده موفق‌تر، شادتر و خوشبخت‌تر خواهد بود، چون او یاد گرفته که چه‌طور احساساتش را کنترل کند، ارتباط برقرار کند و به کارهایی که دوست ندارد نه بگوید.» نیلوفر می‌گوید: «من اگر مدیر مدرسه بودم حتمن آموزش مهارت‌های زندگی را جزء درس‌های اصلی قرار می‌دادم. اصلی یعنی



**فاطمه طیب زاده** دختر خوش سلیقه‌ی کلاس ششم برای مان از لزوم شادی و نشاط در مدرسه می‌گوید. او دلش می‌خواهد مدرسه‌اش را به نقش و نگارهای شاد و جذاب آراسته کند تا دانش‌آموزانش روحیه بگیرند. فاطمه می‌گوید: «من اگر به جای مدیر بودم برای مدرسه فضای سبز بیش‌تری در نظر می‌گرفتم، از خلاقیت و کارهای هنری دانش‌آموزانم نمایشگاهی تهیه می‌کردم تا از کارهای بچه‌ها استقبال شود.» او قدم اول را در نوشته‌ی خودش برداشته. یک نوشته‌ی زیبا با کادری مرتب و رنگ‌های شاد.

**شایان دهقانی** پسر ورزش‌کار کلاس سوم به اهمیت ورزش در این روزهای بی‌حرکی کرونا پرداخته او می‌گوید: «من اگر مدیر بودم در دوران کرونا مسابقات هنری و ورزشی برگزار می‌کردم و دانش‌آموزان را بیش‌تر از قبل تشویق می‌کردم تا در این شرایط از وقت خود به خوبی استفاده کنند. به کسانی که در مسابقات مقام می‌آوردند هم جایزه‌ای مناسب با فعالیت‌شان می‌دادم. به‌عنوان مثال اگر در مسابقات ورزشی مقام آورده باشند وسایل ورزشی و در مسابقات نقاشی هم وسایلی مثل مداد رنگی، آبرنگ یا دفتر نقاشی جایزه می‌دادم.»

**رها زینلیان** دختر خوش‌فکر کلاس سوم می‌گوید: «برای مدرسه فضا یا سالی سرپوشیده اختصاص می‌دادم تا دانش‌آموزانم در شرایط آلودگی هوا، گرما یا سرما بتوانند در آنجا ورزش کنند و به خاطر این موضوعات زنگ ورزش تعطیل نشود.» او دلش می‌خواهد برای دانش‌آموزان مقطع ابتدایی از معلمان جوان و خوش‌ذوق استفاده کند چراکه معتقد است به‌عنوان یک دانش‌آموز مقطع ابتدایی می‌داند که هنوز کودک است و به نشاط بیش‌تری از سمت معلم نیاز دارد. رها می‌گوید که «اگر مدیر بودم یک زنگ از ساعت‌های درس را تعلق می‌دادم به تحلیل فیلم و کتاب یا بحث آزاد و گفت‌وگو درباره‌ی آرزوها و علاقه‌های دانش‌آموزانم، البته با همراهی یک فرد آگاه و بسیار خوش ذوق ...»

از نگاه **مبینا جوکار** دختر اندیشمند کلاس ششم، مدرسه مکانی برای شکوفایی استعدادها است. مبینا می‌گوید: «کسی که به مدرسه می‌رود باید از مکان مدرسه و درس‌خواندن لذت ببرد، در غیر این صورت آزرده‌خاطر می‌شود و فکر می‌کند که مجبور است به مکانی برود که اصلن به آن علاقه ندارد. این فرد شاید در درس پیشرفت نکند، نمرات خوبی به دست نیابد و حتی اگر استعداد زیادی در حوزه‌های دیگری داشت این استعداد پشت فشار درسی پنهان شود.» او در ادامه می‌گوید: «من اگر مدیر بودم این مکان را به جایی برای شکوفایی همه‌ی استعدادها تبدیل می‌کردم و در کنار درس‌های

معمول و آموختن، حوزه‌های هنری، فنی و ورزشی را هم مورد توجه قرار می‌دادم.»

**یاسمن بشرزاده** از پایه‌ی نهم هم با دقت به مسائل مختلفی پرداخته است. از جمله به دغدغه‌ی دانش‌آموزانی که در مرحله‌ی تغییر رشته هستند. یاسمن می‌گوید: «ما اطلاعات کافی برای انتخاب رشته‌ی تحصیلی نداریم و اگر من می‌توانستم حتمن ترتیبی می‌دادم تا در سال نهم، دانش‌آموزانم با رشته‌های مختلف به خصوص آن‌هایی که در بین دانش‌آموزان بیش‌تر مورد بحث هستند، آشنا شوند. بازدید از مکان‌های شغلی مختلف می‌گذاشتم یا ترتیب دیدار با دانش‌آموزان دیگر در مقاطع بالاتر دبیرستان یا هنرستان را فراهم می‌کردم.»

**ستایش نوروزی** دختر خلاق پایه‌ی نهم هم در مقاله‌اش تایید می‌کند که «آموزش تئوری کافی نیست و دانش‌آموزان نیاز به آموزش عملی دارند؛ جایی که در آن متوجه‌ی توانمندی‌های فیزیکی خود بشوند.» او دلش می‌خواهد این القاب دانش‌آموز ضعیف و قوی را از میان بردارد و هرکس را با توجه به ویژگی‌ها و استعدادها فردی‌اش در نظر بگیرد. او با صراحتی که از یک نوجوان منتقد انتظار داریم، می‌گوید: «ما در کنار آموزش به پرورش هم نیاز داریم. یعنی مدرسه باید جایی باشد که در آن از اجتماع واقعی و نه آن چیزی که در داستان‌هاست به ما یاد داده شود. جایی که در آن از مواجهه‌ی با دزدی، آسیب روحی و دوران بی‌کاری حرف بزنند. نه به این شکل که ترس در دل دانش‌آموز بیفتد بلکه برای این که دانش‌آموز آگاه شود و آماده.» او مقاله‌اش را این‌طور پایان می‌دهد که «در مدرسه باید فکر را پرواز داد، این‌جا باید امن‌ترین پناه پرندگان باشد، جایی که همیشه به آن باز خواهیم گشت.»

به امید پرواز با شکوه تمامی دانش‌آموزان سرزمین‌مان. ما همه‌گی امید داریم تا تک‌تک این فکرهای بلند به وسعت الطاف پرورگار قد بکشند، شکوفا شوند و روزگاری به حوزه‌ی آموزش، این خانه‌ی امن همیشه‌گی برگردند و نسل‌های بعدی را نیز سیراب کنند.

در انتها از تمامی دانش‌آموزان مجموعه‌ی آموزشی جوادالائمه که در این شماره با مطالب خود فرصت شناخت نیازهای‌شان را برای ما فراهم کردند، تشکر می‌کنیم.

**خانم‌ها آرشیدا اسلام‌پناه، زهرا مدرسی‌زاده، روژان غلام‌نژاد، آیلین آقایی، فاطمه محمدی، سلوا فلاحتی، نگار خاتمی، آرمینا اسماعیل‌نژاد، زهرا محمودی میمند، یسنا خواجوی.**

**آقایان امیرحسین گرانبان، سید آراد هاتف، آرشا شاهی، کورش عماري، امیرمحمد یزدانی، احمد زارع و پدram دشتی.**